

مرحله

انتقال و تغییر

نقش دولت



منبع: FINANCE & DEVELOPMENT,

JUNE 1999

مترجم: جلیل مبشری

از طرف دولت تامین مالی شود.
 ● ضمن اینکه دولت از دخالت در بسیاری از فعالیتهای فرعی عقب می‌کشد و یا به‌طور چشمگیری نقش خود را در آن کاهش می‌دهد، به وظایف خود در اقتصاد به‌طور موثری عمل می‌کند.

اجزا یک اقتصاد بازار

اقتصادهای بازار برای اینکه بتوانند به وظایف خود به‌خوبی عمل کنند، به دولتهای نیاز دارند که بتوانند قواعد بازار را اجراء و مشارکت در اهداف اجتماعی را به‌طور گسترده‌ای تشویق کنند. و درآمدهایی را برای تامین مالی فعالیتهای بخش عمومی فراهم سازند، درآمدها را به‌صورت موثر هزینه کنند، قراردادها را به‌اجرا درآورند و از مالکیت حمایت کرده و کالاهای عمومی را تولید کنند. همچنین این اقتصادها به مجموعه‌ای از قوانین شفاف نیاز دارند. هرچند در اقتصاد دولتی، طبق اصول راهنما انجام هیچ کاری مجاز نیست مگر اینکه صراحتاً مجوز آن صادر شده باشد، اما در یک اقتصاد بازار هر کاری مجاز است، مگر اینکه به‌صراحت منع شده باشد.

برنامه‌های مخارج باید از محل درآمدهای عمومی ایجاد شده - از طریق مالیات - بدون تحمیل بار اضافی بر دوش بخش خصوصی تامین مالی شوند. این محدودیتها باید در مباحث مربوط به مخارج عمومی در نظر گرفته شود زیرا میزان درآمد مالیاتی کشورها بستگی به دامنه توسعه اقتصادی و میزان پیچیدگی سیستم اداری و مالیاتی دارد. در نهایت، به‌دلیل اینکه نقش بهینه دولت در یک اقتصاد نه‌تنها متأثر از ملاحظات اقتصادی است بلکه از روابط متقابل نیروهای سیاسی و اقتصادی نیز متأثر است، باید دیدگاه بخشهای اجرایی دولت به‌طور کامل با بخشهای قانونگذاری مطابقت کند. اگر این دو بخش در مورد آنچه که دولت باید انجام دهد باهم اتفاق نظر نداشته باشند، همان‌طور که در روسیه و بعضی از کشورهای دیگر بوده است، نقش بهینه دولت و سیاستهای منطقی، شانس برای ظهور نخواهند داشت.

سازمانها در یک اقتصاد بازار

برای اینکه یک دولت بتواند در اقتصاد بازار وظایفش را انجام دهد به سازمانهایی نیاز دارد که دارای ساختار مناسب بوده و توسط مدیران

باصلاحیت اداره شوند و همچنین این سازمانها به‌وسیله مشوقهای مناسبی هدایت شوند. اهداف مدیران این سازمانها نباید از اهداف سازمانهایی که مجبورند در جهت منافع عمومی حرکت کنند، متفاوت باشد. البته چنین سازمانهایی خودبه‌خود شکل نمی‌گیرند. این سازمانها نیازمند به تاسیس و اصلاحات مداوم هستند. قرن‌ها طول کشید تا چنین سازمانهایی در کشورهای صنعتی تکامل یابند.

وقتی سازمانهای دولتی مورد نیاز وجود نداشته باشد - حتی اگر چنین سازمانهایی وجود داشته باشند - یا وقتی که مشوقهایی که برای مدیران این سازمانها در نظر گرفته می‌شود مناسب نباشد، دولت به‌سادگی به مانعی در فعالیتهای اقتصادی تبدیل می‌شود. زیرا دستاوردهای اندک این سازمانها به‌وسیله افراد در جهت اهداف خوردشان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در یک سیستم ناکارآمد اجزاء دستگاه دولت در جهت منافع افراد یا گروههای خاص خصوصی می‌شود. در چنین سیستمی، دستیابی به اهداف اجتماعی مشکل است و حتی ممکن است برخی از فعالیتهای دولت مخرب به‌نظر برسند. نظیر زمانی که کارمندان دولت از شهروندانی که نیاز به مجوز یا پروانه فعالیت دارند، رشوه می‌گیرند.

شرایط قبلی از مرحله انتقال

درآغاز مرحله انتقال، سهم تولید ناخالص داخلی ایجاد شده توسط فعالیتهای بخش خصوصی در تمام کشورها کم بود. این سهم در دامنه کمتر از یک درصد در چکسلواکی پیشین و روسیه تا تقریباً ۲۰ درصد در لهستان قرار داشت. این سهم را با سهم ۸۰ درصدی در ایالت متحده مقایسه کنید. تولید اقتصادی عمدتاً در بخش دولتی اتفاق می‌افتد زیرا تجهیزات تولیدی کمی را می‌توان به‌طور خصوصی واگذار کرد و همچنین کمتر اجازه فعالیت به بخش خصوصی داده می‌شود. قیمتها و مزایای واقعی اقتصاد نقش زیادی را در تخصیص منابع ایفا نمی‌کنند زیرا اجازه استفاده از منابع به‌وسیله تصمیمات سیاسی اتخاذشده در ادارات دولتی تعیین می‌شود.

رژیم‌های اقتصادهای درحال انتقال برای افزایش درآمد دولتی نیازی به سیستم‌های مالیاتی از نوع اقتصاد بازار ندارند زیرا این دولت است که تصمیم می‌گیرد درآمد کل را چگونه به‌کار گیرد و می‌تواند از محصولات تولیدی

باوجود مطالب بسیار در مورد تغییرات اقتصادی مورد نیاز برای انتقال یک اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار، در مورد چگونگی تغییر نقش اقتصادی دولت کمتر نوشته شده است. در روش شوک‌درمانی، که برخی از اقتصاددانان استفاده از آن را در شروع مرحله انتقال توصیه کرده‌اند، عناصر اصلی که برای موفقیت در این مرحله مطرح می‌شود عبارتند از: آزادسازی قیمت، تثبیت اقتصاد کلان و خصوصی‌سازی. در مورد نقش دولت در این شرایط جدید کمتر گفته می‌شود. علاوه بر آن، انتقال کامل اقتصاد و سازمانها و فرآیندهای اقتصادی مستلزم این است که:

- در اکثر تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری، سودآوری به‌عنوان مهمترین معیار در نظر گرفته شود.
- فعالیتهایی که از نظر اجتماعی ضروری هستند

صرفاً در جهت رفع نیازهای خود استفاده کند. در اکثر مواقع مالیاتها از یک فعالیت به سایر فعالیتها منتقل می‌شود. وظیفه اولیه مجریان مالیاتی این بود که از انتقال وجوه به حسابهای دولتی و مستندبودن آنها اطمینان حاصل کنند در حالی که هیچ قانون و اداره و خزانه‌ای برای بودجه وجود نداشت.

درآمدهای مالیاتی از سه منبع عمده به دست

می‌آمد - مالیات بر نقل و انتقال دارایی، مالیات بر موسسات اقتصادی، مالیات بر درآمد - که درآمد زیادی را برای دولت ایجاد می‌کرد. (گاهی اوقات این درآمد به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسید). در این سیستم اکثر مالیاتها به صورت پنهان گرفته می‌شد طوری که افراد عمدتاً از پرداخت مالیات زیاد به طور غیر مستقیم بی‌خبر بودند. مالیاتها بر مبنای مذاکره با

ساموران دولتی جمع‌آوری می‌شد. دولت در تغییر نرخهای مالیات آزاد بود و اغلب آن را تغییر می‌داد؛ وقتی دولت به درآمد بیشتری نیاز می‌داشت، افزایش بیشتر مالیاتها بررسی می‌شد. سازمانهای ناکارآمد برای کاهش مالیات خود به مذاکره با دولت می‌پرداختند.

برنامه‌ریزی متمرکز به دلیل ویژگی‌های خاص خود جمع‌آوری مالیات را نسبتاً ساده می‌کنند این

پیشرفت در انتقال (۱۹۹۸)

سهم بخش خصوصی در (GDP) (درصد، اواسط ۱۹۹۸)	خصوصی‌سازی در مقیاس وسیع	موسسات در مقیاس کوچک	آزادسازی قیمت تجاری و بازارها	موسسات مالی اصلاحات بانکی و آزادسازی نرخ بهره
آلبانی ۷۵	۲	۴	۲	۲
ارمنستان ۶۰	۳	۳	۳	۲
آذربایجان ۴۵	۲	۳	۳	۲
روسیه سفید ۲۰	۱	۲	۲	۱
بلغارستان ۵۰	۳	۳	۳	-۳
کرواسی ۵۵	۳	۴	۳	-۳
جمهوری چک ۷۵	۲	۴	۲	۳
استونی ۷۰	۴	۴	۳	۳
گرجستان ۶۰	۳	۴	۳	۲
مجارستان ۸۰	۴	۴	۳	۴
قزاقستان ۵۵	۳	۴	۳	۲
جمهوری قرقیزستان ۶۰	۳	۴	۳	-۳
لتونی ۶۰	۳	۴	۳	-۳
لیتوانی ۷۰	۳	۴	۳	۳
مولداوی ۴۵	۳	۴	۳	۲
لهستان ۶۵	۳	۴	۳	۳
رومانی ۶۰	-۳	۳	۳	۲
روسیه ۷۰	۳	۴	-۳	۲
جمهوری اسلواکی ۷۵	۴	۴	۳	-۳
تاجیکستان ۳۰	۲	۲	۳	۱
ترکمنستان ۲۵	-۲	۲	۲	۱
اوکراین ۵۵	۲	۳	۳	۲
ازبکستان ۴۵	-۳	۳	۲	-۲

در شاخصهای عددی مرتب شده از ۱-۴، عدد ۱ بیانگر حداقل پیشرفت تراکمی در حرکت از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار در هر بخش است.

حتی برخی از آنان که قدرت سیاسی قابل توجهی را به دست آوردند) با شیوه بی‌رویه‌ای در مصرف زندگی می‌کردند. نگران‌کننده‌تر این است که افزایش نابرابری حاصل شده به خاطر ترقی افراد از نظر افزایش درآمد عاید شده سالیانه آنان نیست بلکه به این خاطر است که آنها به دارایی‌های دولت دستبرد زده‌اند.

حس زدن در مورد عکس‌العمل مردم این کشورها نسبت به شرایط حاصله از تغییرات اقتصادی و یا بی‌بردن به اینکه چرا اقتصاد بازاری که با چنین تغییراتی همراه است مقصد شناخته می‌شود، آسان است. در چنین شرایطی بسیاری از معیارهای مورد نیاز برای ایجاد یک اقتصاد بازار زنده و کارآ به‌عنوان حمایت‌کننده دارایی‌های نامشروع طبقه بالای جدید جامعه شناخته خواهند شد که تبعاً در فرآیند سیاسی نیز با مشکل مواجه خواهد شد. به همین دلیل پذیرفته‌نشدن خصوصی‌سازی به‌عنوان علامتی از پیشرفت از نظر عموم نباید تعجب‌آور باشد.

آزادسازی قیمت: اقتصادهای انتقال یافته، در کل، به آزادسازی و ثبات قیمت‌ها خیلی نزدیک شده‌اند (جدول). هرچند که روسیه سفید، تاجیکستان و ازبکستان پیشرفت کمی را نشان می‌دهند، اما بیشتر کشورها پیشرفت متوسط و تعداد کمی از آنها نیز مثل مجارستان و لهستان پیشرفت زیادی را نشان می‌دهند. لیکن اگر قیمت‌ها در بخش‌های عمده و ضروری مثل انرژی کنترل شده باقی بماند، آزادسازی قیمت در سایر کالاها موجب اطمینان از افزایش کارایی نمی‌گردد.

اصلاحات مالی: بسیاری از اقتصادهای انتقال یافته، اصلاحات مالی اصلی خود را در دهه ۱۹۹۰ اجرا کرده‌اند. بعضی از آنها نسبت به سایرین موفق‌تر بوده‌اند. زیرا در بعضی از اقتصادهای دولتی هرگز یک فرهنگ مالیاتی توسعه نیافت و مردم به معرفی یک سیستم مالیاتی شفاف یا خصومت عکس‌العمل نشان دادند. اصلاحات اقتصادی که در این کشورها در آغاز دوره انتقال اتفاق افتاد، اثر مخرب بر منابع مالی دولتی موجود گذاشت.

این اصلاحات برنامه دولت را متوقف کرد، لذا منجر به از دست رفتن اطلاعات مورد نیاز (خوب یا بد) در مورد قیمت‌ها و مقدار کالای تولیدی شدند و دولت مجبور شد برای کسب چنین اطلاعاتی به سایر منابع از جمله اظهارات مالیات‌دهندگان تکیه کند. به همین خاطر فرار از پرداخت مالیات افزایش یافت.

اقتصادهای بازار برای اجرای وظایف خود به دولتهایی نیاز دارند که بتوانند قواعد بازار را اجرا و مشارکت در اهداف اجتماعی را به‌طور گسترده تشویق کنند.

در یک سیستم ناکارآمد، اجزا دستکاه دولت در جهت منافع افران یا گروه‌های خاص، خصوصی می‌شود.

سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی حداقل طی ۱۰ سال گذشته در بسیاری از اقتصادهای انتقال یافته به نحو چشمگیری افزایش یافته است.

نبوده است. هرچند که دولت قبل از دوره انتقال تقریباً مالک همه چیز بود اما درآمدهایی که از فروش دارایی‌هایش به دست آورد ناچیز بود. برای مثال، در روسیه، دارایی‌های دولت در حدود ۶۰-۵۰ میلیارد دلار می‌ارزید که ظاهراً به مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار فروخته شد.

علت آن چند دلیل است. خصوصی‌سازی در حکم فروش اموال سوخته بود طوری که فقط از افراد واجد شرایط کمی دعوت شد و آنها نیز جایگاه و یا روابطشان را در کسب دارایی‌های هنگفت دولت به کار بردند. بنابراین هرچند یک حرکت اساسی به سمت اقتصاد بازار در این کشورها در حال انجام بود اما خصوصی‌سازی خود سمانی در جهت حمایت از مالکیت خصوصی شد مالکیتی که از دیگر شروط لازم برای اقتصاد بازار است.

اصطلاح خصوصی‌سازی (خرید موسسات دولتی توسط مقامات بلندپایه قبلی حزب کمونیست) و سایر رویدادهای مشابه مثل خرید دارایی‌های با ارزش موسسات دولتی به قیمت پایین، در ایجاد تغییرات نامطلوب توزیع درآمد در این کشورها موثر بوده است. قبل از انتقال، این کشورها یکی از عادلانه‌ترین روشهای توزیع درآمد را در دنیا داشتند که این امر برای رهبران آنها یک افتخار به حساب می‌آمد. تنها در عرض چندسال، بعضی از ثروتمندترین افراد در دنیا

ویژگی‌ها عبارتند از: (۱) آگاهی دولت (که از برنامه به دست آمده) از میزان کالای تولید شده و قیمت‌هایی که کالاها در آن قیمت فروخته خواهند شد؛ (۲) نقش بانک مرکزی در بررسی پرداختها و ایجاد محدودیت در مورد چگونگی تسویه حساب پرداختها؛ (۳) تمرکز فعالیتهای اقتصادی در تعداد کمی از سازمانهای بزرگ. از مقررات قانونی که هنگام بروز اختلاف نظر با دولت، افراد و سازمانها می‌توانند به آنها متوسل شوند تعریف جامع و مشخصی وجود ندارد.

پیشرفت در اصلاحات کلی

کشورهای سوسیالیست تا چه میزان در دگرگون ساختن اقتصادشان پیشرفت داشته‌اند؟ بررسی آنها بر مبنای روش شوک‌درمانی این تصور را ایجاد می‌کند که پیشرفت آنها قابل ملاحظه بوده است. در مجموع، کشورهای اروپای شرقی و بالتیک به سرعت پیشرفت کرده‌اند، در حالی که سایر کشورها در تاسیس موسسات مالی، کنترل عدم تعادل مالی و تعریف مجدد نقش دولت کمتر موفق بوده‌اند. اما حتی داخل همین گروه‌ها نیز تفاوتها قابل ملاحظه است (به جدول نگاه کنید) همان‌طور که ملاحظه می‌شود در بعضی از این کشورها با وجود خلاء سازمانی سیستم قدیمی به خوبی کار می‌کند و هیچ اتفاقی برایش پیش نیامده است.

خصوصی‌سازی: سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی، حداقل طی ۱۰ سال قبل، در بسیاری از اقتصادهای انتقال یافته به‌طور چشمگیری افزایش یافته است، در آلبانی، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لیتوانی، روسیه و جمهوری اسلواکی به ۷۰ درصد یا بیشتر رسیده است و تنها در روسیه سفید، تاجیکستان، ترکمنستان این سهم در حدود ۳۰ درصد یا کمتر باقی مانده است. با وجودی که این پیشرفت عالی به نظر می‌رسد، اما این اعداد فقط خصوصی‌سازی مالکیت را منعکس می‌کنند نه لزوماً مدیریت را. در بسیاری از کشورها، چه مدیران قبلی (پیش از اصلاحات) که اکنون در حال اداره سازمانها هستند و چه مدیران جدید، طوری عمل می‌کنند که گویی این سازمانها هنوز تحت مالکیت دولت هستند.

یکی از جنبه‌های قابل توجه در مورد تجربه خصوصی‌سازی این کشورها این است که، همزمان با کاهش مالکیت دولت، افزایش در عراید مالی حاصل از خصوصی‌سازی یکسان

مدنظر دارند) و هم عمیق از جمله تاسیس موسسات جدید تغییر انگیزه‌ها، تغییر در فرآیندها و انتقال نقش دولت، تغییرات فوق بسیار مشکل و وقت‌گیر هستند زیرا اصلاحات ساختاری را دربر می‌گیرند و به تجدید نظر اساسی در نوع نگرش، انگیزه‌ها و روابط نیاز دارد. هنگامی که یک اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار تبدیل می‌شود، نقش دولت نسبت به قبل به‌طور چشمگیری متفاوت می‌شود. نه تنها دولت دیگر به‌صورت مستقیم در فعالیتها دخالت نمی‌کند بلکه عمدتاً فعالیتها را به‌وسیله سیستم مالیاتی، بودجه و تعداد محدودی از مقررات ضروری دیگر هدایت می‌کند. سیستم مالیاتی باید کلاً اصلاح شود و به سیستمی تبدیل شود که برای افزایش منطقی درآمدها، کارآ، مناسب و عادلانه باشد. سیاستهای مخارج باید با منابع دولتی اصلاح شده منطبق شود. مقررات جدیدی در تدوین قوانین بازار، تنظیم مستمری‌های بخش خصوصی و تقویت رقابت نقش ایفا خواهند کرد. اکثر مجوزها و اختیارات و سایر سازوکارهایی که در تشویق ریشه‌خواری شناخته شده هستند، باید حذف شوند زیرا آنها باعث بروز اختلال در کارها می‌شوند، اختلالی که در بسیاری از اقتصادهای انتقال یافته گسترده شده است.

باتوجه به کاهش درآمد تعادلی در این کشورها و کم‌بودن تجربیات آنها در مورد خصوصی‌سازی، این امر محتمل است که دولت به ایفای نقش مثبت‌تری در توزیع مجدد درآمدها بپردازد. سیاستگذاران باید سخت تلاش کنند تا مفهوم نقش دولت را به‌صورت عملی با شرایط اقتصادی کلان موجود و سطح توسعه اقتصادی و سازمانی هماهنگ سازند.

باید درک کاملی از این مطلب وجود داشته باشد، هنگامی که کسورات فراوان مالی به‌عنوان یک مشکل در قلمرو اقتصاد کلان مطرح هستند، و در عین حال دولت سعی کند برای حل این مشکل از طریق متوقف و یا ثابت‌کردن پرداختها به بازنشستگان به تعهدات قانونی خود عمل نکند، این مشکل به یک مشکل اساسی‌تری تبدیل خواهد شد. این عمل خود یک انحراف از فرآیند تدوین بودجه و اقتصاد بازار به‌حساب می‌آید وقتی به کارمندان دولت حقوق پرداخت نمی‌شود یا وقتی که بازنشستگان مستمری‌هایی را که قانوناً حق آنهاست دریافت نکنند، یک اشتباه اساسی در کل فرآیند سیاسی تدوین بودجه وجود دارد. □

بسیاری از دولتها در پذیرش یا درک اینکه یک سیستم مالیاتی در اقتصاد بازار باید اولاً دارای هدف بسیار مهمی باشد (افزایش درآمد به‌صورت کارآ و عادلانه، تا جایی که امکان دارد) و ثانیاً بر مبنای قوانینی باشد که بتواند جهت تعریف واقعی مبنای مالیات، به تدوین مقررات و نرخهای مالیاتی بپردازد، کوتاهی کرده‌اند.

به‌بیان دقیق‌تر، نگرش این دولتها به سیستم مالیاتی به‌گونه‌ای است که باید بسیاری از کارها را انجام دهد از جمله سرپانگهداشتن موسسات ورشکسته، حمایت‌کردن از استخدام دولتی از طریق پذیرش زبان مالی موسسات به‌خاطر پرداخت دستمزد به‌جای مالیات، تحریک‌کردن فعالیتها و غیره. در بعضی از روشها سیستم مالیاتی به‌عنوان ابزار کلیدی برای سیاست اجتماعی و اقتصادی جایگزین برنامه‌ها می‌شود. در نتیجه در بعضی از این کشورها، سیستم مالیاتی به‌صورتی ساده و بدون مبنای مشخصی ادامه یافته است و مأموران اصلی وقت بیشتر خود را به جای اصلاح سیستم مالیاتی صرف رسیدگی به مشکلات مالیاتی افراد مالیات‌دهنده می‌کنند. این مسئله ممکن است به‌شدت موجب افزایش بار سنگین مالیات بر بخشهایی از اقتصاد گردد که قادر به تحمل رفتار تبعیض‌آمیز نیستند. در بسیاری از این کشورها، مخصوصاً کشورهای بزرگتر، سهم مخارج عمومی در تولید ناخالص داخلی هنوز در سطح بسیار بالایی باقی مانده است. در چنین شرایطی ممکن است تجدیدنظر در برنامه‌های مخارج دولت مخصوصاً کاهش آنها مشکل باشد. این مطلب مخصوصاً در مورد مستمری‌های بازنشستگی، مقرری‌های بهداشت کارکنان، استخدام دولتی، که تعهدات بلندمدتی را در بر می‌گیرد، صادق است. یکی از دلایل اینکه مخارج بعضی از کشورها در تولید ناخالص داخلی سهم بالایی را به‌خود اختصاص داده است، این است که آنها دچار افت تولید شده‌اند. دلیل دیگر این است که آنها هنوز برای کاهش نقش دولت سیاستهای جدیدی را تدوین نکرده‌اند. دولت همچنان در بسیاری از فعالیتها درگیر است.

نتیجه‌گیری

برای اینکه فرآیند انتقال به‌صورت کامل انجام شود لازم است تا تغییرات زیادی اتفاق بیفتند. این تغییرات می‌تواند هم‌سطحی باشد (مخصوصاً آنهاهایی که روش شوک درمانی را

- این اصلاحات منجر به افزایش چشمگیر تولیدکنندگان شد و به‌تبع آن تعداد مالیات‌دهندگان بالقوه نیز افزایش یافت، در حالی که باحضور فعالیتهای بخش خصوصی نیز موافقت شد. ادارات مالیاتی که قبلاً با تعداد کمی از موسسات مالیات‌دهنده آن هم به‌طور دوستانه در حال فعالیت بودند، اکنون مجبورند که با صدها هزار یا حتی میلیونها نفر از مالیات‌دهندگان در شرایط غیردوستانه کار کنند. موسسات بزرگ دولتی که مقدار زیادی از درآمد مالیاتی دولت را فراهم می‌کردند، به‌طور چشمگیری کاهش یافتند در عوض تولیدکنندگان کوچک خصوصی که به‌سختی مالیات می‌پرداختند به‌عنوان فعالترین بخش اقتصاد ظاهر شدند، شرایط جدید مستلزم توجه بیشتر مسئولان مالیاتی هم به‌خاطر جلوگیری از فرار مالیاتی و هم به‌خاطر مراقبت از مأموران مالیاتی خلاقکار است.

- این اصلاحات محدودیتهای موجود در روشهای پرداخت را که قبلاً در اقتصادهای دولتی (زمانی که همه پرداختها به بانک مرکزی مستقل می‌شد) وجود داشت، برداشته‌اند. متأسفانه پرداخت مالیات به‌صورت پایاپای و بدهی‌های عقب‌افتاده افزایش یافتند و مشکلات جدی را برای سیستم جدید ایجاد کردند. به‌خاطر همین تغییرات، اصلاح سیستم‌های قدیمی در میان سایر اصلاحات نمی‌تواند به‌آسانی انجام شود. در مجموع می‌توان گفت که سیستم‌های جدیدی مورد نیاز است که هم نیازمند قوانین جدید مالیاتی هستند و هم به موسسات مالیاتی جدید، مهارتهای جدید، دانش فنی و سرمایه غیرمادی نیازمند هستند. تنها تعداد کمی از اقتصادهای انتقال یافته قادر به فراهم‌کردن الزامات مربوط به یک سیستم بازارمدار بوده‌اند.

بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند که موسسات قدیمی خود را به‌گونه‌ای اصلاح کنند که مانند یک موسسه جدید فعالیت کنند اما پرسنل ناکافی این موسسات و شیوه‌های قدیمی آموزش، اغلب مهمترین مانع برای چنین تغییری بوده‌اند و کسانی که ریاست این موسسات گشایش شده‌اند که اغلب در مورد چگونگی فعالیت ادارات مالیاتی در یک اقتصاد بازار دانش محدودی داشتند. انگیزه آنها حفظ سیستم قدیمی بود. به‌جای اصلاح موسسات خیلی بهتر می‌بود که موسسات جدیدی را تاسیس می‌کردند.